

مذهب، مانعی بزرگ بر سر راه آزادی زن!

(۱)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

هنگامی که کتاب‌هایی نظیر قرآن، انجیل، تورات و یا فتواهای پیامبران، امامان و توضیح المسائل روحانیون را ورق می‌زنیم، با انبوهی از قهر و خشونت و خصومت روبه‌رو می‌گردیم که بخش‌های زیادی از آن‌ها در رقابت با مذاهب دیگر و لامذهبان و به ویژه زنان و صادر شده است. این همه دشمنی با حقوق و آزادی‌های انسان، فقط در محتوای غیرانسانی کلمات بالا محدود نمی‌شود، بلکه بسی هولناک‌تر این است که زن، در این کتاب‌ها به عنوان انسان کامل و مستقل به رسمیت شناخته نشده است. زن، هم چون اموال و اشیا مرد است که از او همواره به عنوان مطیع و فرمان‌بردار نام برده می‌شود.

بدین سان هر قدر انسان آگاه‌تر شد، به همان نسبت نیز از افکار جاهلیت و تعصب کورکورانه دوری جست و با آزادی خود از اسارت و قید و بند مذهب و باورهای خرافی به روشنگری و آگاهی رسید و تا حدودی زنان و مردان برابری طلب و آزادی‌خواه با مبارزه سخت خود توانستند پاره‌ای از حقوق برابری زن و مرد را به حکومت‌ها، به ویژه در غرب تحمیل کنند. در چنین صورتی کم‌تر مردی در جوامع پیشرفته به خود جرات می‌دهد زن را مورد تحقیر و توهین قرار دهد و یا با اتکا به قوانین غیرانسانی مذهب، به آزار و اذیت او دست بزند.

در کشورهای مانند ایران، که قداره‌بندان مستبد با اتکا به قوانین اسلامی، شلاق می‌زنند؛ به دختران «باکره»، قبل از اعدام تجاوز می‌کنند تا به «بهشت موعود» نروند؛ چشم در می‌آورند؛ دست و پا می‌برند، گردن می‌زنند؛ ترور می‌کنند و زن‌آزاری را به مرحله غیرقابل تحملی می‌رسانند، باید به طوری پیگیر و جدی مذهب را مورد نقد قرار داد. طبیعی‌ست که نقد مذهب نباید توهین و تحقیر به افرادی تلقی شود که به چنین خرافات ضدانسانی باور دارند. هنگامی که حکومت‌های مذهبی با اتکا به قوانین الهی و اسلامی، جنایت می‌آفرینند و به سرکوب سیستماتیک زنان دست می‌زنند، باید در مبارزه با این رژیم‌ها، عملکرد و قوانین غیرانسانی و وحشیانه آن‌ها را نیز مورد نقد و افشاگری قرار داد. تا روزی که قوانین مذهبی در قلمرو اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی، دخالت دارد، روشنگری امری حیاتی است. مذهب، باید کاملاً امر خصوصی افراد تلقی شود.

هر چند که به احتمال قوی نود درصد از افرادی که به دفاع از باورهای مذهبی مندرج در کتاب‌های

آسمانی برمی خیزند، این کتاب‌های را نخوانده‌اند و صرفاً از جهلی دفاع می‌کنند که در سرکوب انسان به کار برده می‌شود. اما خرافات مذهبی را سیستم بورژوازی هر ساعت و هر روز به عناوین مختلف بازتولید می‌کند. از زمانی که کودک به دنیا می‌آید در گوشش دعاهایی مانند «یاسین» را می‌خوانند؛ در کودکستان، مدرسه، دانشگاه، مسجد، کلیسا، صومعه، امام‌زاده و حتا در رمان، ترانه و فیلم نیز به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازند. بوش‌ها، صدام حسین‌ها، خمینی‌ها، بن‌لادن‌ها، ملاعمرها، خامنه‌ای‌ها، برای پیش‌برد سیاست‌های غیرانسانی و جنگ‌ها و کشتارهایشان همواره به قدرت‌های مافوق بشر و خرافی اشاره می‌کنند تا حمایت مردم عقب‌نگه داشته را با خود همراه کنند.

در عصر روشنگری و رنسانس در اروپا، با مبارزه طولانی کارگران، کمونیست‌ها و صدها فیلسوف، پژوهش‌گر، نویسنده و هنرمند پیشرو و مترقی و انسان‌دوست، دست رژیم‌های مذهبی و حاکمیت کلیساها از تجاوز و تعددی به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی کوتاه شد و همچنین در اثر مبارزه دولت‌ها مجبور شدند، در بسیاری از عرصه‌ها مطالبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بپذیرند.

اریش فروم، در کتاب «گریز از آزادی»، در نقد مذهب می‌نویسد: «بیان بسیار رسایی از رابطه بین آدمی و آزادی در افسانه طرد انسان از بهشت در تورات آمده است. این افسانه آغاز داستان بشر را یک انتخاب معرفی می‌کند ولی تأکیدش همه بر گناه آلوده بودن این نخستین عمل آزاد و رنجی است که از آن به بار می‌آید. زن و مرد در باغ بهشت هماهنگ با یکدیگر و با طبیعت زندگی می‌کنند. آرامش حکم فرماست و لزومی برای کار نیست، نه انتخاب وجود دارد، نه آزادی و نه تفکر. خوردن میوه درخت تمیز بین خوب و بد برای انسان ممنوع است. اما او از فرمان خدا سرمی‌پیچد و از حال هماهنگی با طبیعت بیرون می‌آید، بدون آن‌که از آن بالاتر رود. از نظر کلیسا یا نماینده قدرت، این عمل گناه است، ولی از نظر آدمی آغاز آزادی بشر. معنای فرمان خدا، آزادی انسان از بند اجبار و بیرون آمدن وی از هستی ناهشیاری است که خاص زندگی ما قبل انسانی و پیش از رسیدن به پایه بشری است. شکستن فرامین مرجع قدرت یا ارتکاب گناه، در جنبه مثبت انسانی آن، نخستین عمل آزاد است یا به عبارت رساتر، نخستین عمل انسانی.

در این افسانه، جنبه صوری گناه، عمل کردن بر خلاف فرمان خداست و جنبه مادی آن خوردن میوه درخت دانش به عنوان عملی آزاد، سرپیچی آغاز عقل است. افسانه ادامه می‌یابد و نتایج دیگر این نخستین عمل آزاد را برمی‌شمارد. هماهنگی اصلی بین آدمی و طبیعت از میان می‌رود. خداوند بین مرد و زن و بین آدمی و طبیعت جنگ برقرار می‌سازد. آدمی از طبیعت جدا شده و با «فرد شدن» اولین قدم را به سوی انسانیت برداشته و مرتکب اولین عمل آزاد گشته است. تکیه افسانه بر رنجی که از این کار به بار آمده قرار می‌گیرد.

به خاطر تفوق بر طبیعت، آدمی نسبت به طبیعت و دیگران بیگانه شده و عریان و شرم زده مانده است. تنها و آزاد، اما ناتوان و هراسان است. آزادی نو رسیده به صورت لعنت نمایان می شود، آدم از بند گوارای اسارت بهشت آزاد شده است، اما آزاد نیست که بر خود حکمروا باشد و فردیت خویش را از قوه به فعل درآورد».

فروم می افزاید: «... اگر سیر پرورش بشر هماهنگ بود و مطابق نقشه ای پیش رفته بود، آن وقت بین هر دو جنبه این رشد – یعنی افزایش نیرو و افزونی تفرد – تعادلی دقیق برقرار می شد. اما آن چنان که هست، تاریخ بشر داستان کشمکش و تلاش است. هر قدمی که مردم در جهت تفرد بیش تر برداشته اند، ایشان را با ناامنی های تازه روبه رو ساخته است. وقتی علایق اولیه گسستند، دیگر بر دوخته نمی شوند وقتی بهشت گم شد، دیگر آدمی نمی تواند بدان باز گردد. حل مسئله رابطه بین طبیعت و انسانی که اکنون فرد شده تنها به یک راه ممکن است و آن همبستگی فعال فرد با همه آدمیان و فعالیت خودانگیخته وی با عشق ورزیدن و کار است که او را نه با علایق نخستین بلکه به عنوان فردی مستقل و آزاد با دنیا اتحاد می دهد. (گریز از آزادی، اریش فروم، ترجمه عزت الله فولادوند ص ۴۷ و ۴۸ و ۴۹)

«اریش فروم»، که در سال ۱۹۰۰ در آلمان متولد شد و در دانشگاه های فرانکفورت و هایدلبرگ و مونیخ و موسسه روانکاوی برلین آموزش یافت و درجه دکترا گرفت. وی در ابتدای دوران فعالیت های علمی اش عضو فعال «مکتب فرانکفورت» بود. در سال ۱۹۳۳، بعد از قدرت گیری حزب فاشیستی به رهبری هیتلر در آلمان، مجبور به مهاجرت به آمریکا شد و در دانشگاه های میشیگان و نیویورک و کلمبیا و کالج بنینگن به تدریس پرداخت. فروم، بیش ترین وقت خود را به روانشناسی اجتماعی صرف کرد. وی تحت تاثیر فروید و هگل و مارکس بود.

اریش فروم، در طول فعالیت های علمی خود بیست جلد کتاب و تعداد زیادی مقاله تالیف کرد که موجب شهرت جهانی وی شدند. وی در سال ۱۹۸۰ در سوئیس درگذشت. بسیاری از آثار فروم، به فارسی ترجمه شده اند، از جمله او، در کتابی به نام «انسان از دیدگاه مارکس»، نقل قول جالبی درباره روابط انسان با انسان و زن و مرد و طبیعت، از مارکس می آورد که عمق انسان دوستی مارکس را نشان می دهد. مارکس می نویسد: «اگر رابطه انسان با جهانش رابطه ای انسانی باشد در آن صورت تو عشق را فقط با عشق و اعتماد را فقط با اعتماد می توانی عوض کنی. اگر می خواهی از هنر لذت ببری باید انسانی هنرمند پرورش یافته باشی؛ اگر می خواهی بر انسان های دیگر تاثیر بگذاری بایستی که به راستی شور و شوق برانگیز و تاثیرگذار باشی. هر کدام از روابط تو با انسان ها و با طبیعت بایستی بیان معین خواست تو و بیان واقعی زندگی فردی تو باشد. زمانی که عشق می ورزی بدون جلب عشق دیگر یعنی زمانی که عشق تو عشقی را بر نمی انگیزد، زمانی که تو به واسطه بیان

زندگیت به عنوان انسانی دوست داشتنی، نمی‌توانی عشق دیگری را جلب کنی در این صورت عشق تو ناتوان است و این شوربختی است».

فروم، می‌افزاید: مارکس با صراحت معنای واقعی عشق بین مرد و زن را به عنوان رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه بین دو موجود انسانی اعلام می‌کند. بدینوسیله در مقام استدلال علیه کمونیسم خام که اشتراک رابطه جنسی را پیش می‌کشد، مارکس می‌نویسد: «وقتی که زن به شکل طعمه و خدمت کار کام‌جویی همگانی درآید، انحطاط بی‌پایانی آشکار می‌شود که در اصل برای سودجویی فردی است؛ نکته پنهان در این رابطه بیان صریح، قطعی، بارز و آشکارش را در رابطه مرد با زن می‌یابد و این خود نشان‌دهنده این است که از رابطه بلاواسطه و طبیعی موجود نوعی چه استنباطی می‌شود. رابطه مرد و زن رابطه‌ای بلافصل، طبیعی و لازم انسان با انسان است. در این رابطه طبیعی با هم‌نوع، رابطه انسان با طبیعت بیانگر رابطه انسان با انسان است، همان‌گونه که رابطه انسان با انسان بیانگر رابطه انسان با طبیعت و یا موقعیت طبیعی خویش است. در این رابطه، به طور حسی و تا سر حد ملموسات آن نمایان است که برای انسان تا چه حد ذات انسانی‌ای طبیعت شده است و یا طبیعت تا چه حد برای انسان ذات انسانی شده است. بنابراین بر اساس این رابطه، کل سطح رشد انسانی را می‌توان قضاوت کرد. این که انسان به عنوان موجودی نوعی تا چه حد انسان شده است و تا چه حد خود را به منزله انسان درک می‌کند از خصلت همین رابطه ناشی می‌شود. رابطه مرد و زن طبیعی‌ترین رابطه یک موجود انسانی با موجود انسانی دیگر است. این رابطه نشان‌دهنده این است که رفتار طبیعی انسان تا چه حد انسانی شده است و یا ذات انسانی انسان تا چه حد ذات طبیعی او شده است و طبیعت انسانی انسان تا چه حد طبیعت او شده است. این رابطه نشان می‌دهد که نیاز انسان تا چه حد نیازی انسانی شده است و نتیجتاً تا چه حد انسانی دیگر به مثابه انسان، تبدیل به نیاز انسان شده است، و تا چه حد انسان در غنای موجودیت فردیش، موجودی اجتماعی شده است».

(انسان از دیدگاه مارکس، اریش فروم، ترجمه محمد راه رخشان، انتشارات سنبله، ص ۴۶ و ۴۷)

بدین ترتیب، اساس سوسیالیسم برای مارکس، آزادی انسان و روابط انسانی است. انسان، هنگامی آزادی واقعی خود را به دست می‌آورد که حرمت فردی او در جامعه حفظ شود و به عنوان فردی مستقل و آزاد به همکاری و مبارزه جمعی و همبستگی انسانی روی بیاورد.

هدف از این مطلب که احتمالاً چند بخش خواهد بود، این است که از یک سو، نگاهی به افکار و آرای ضد زن جریانات ملی و مذهبی، یعنی این گرایش‌ات عقب‌مانده بورژوازی داشته باشیم و از سوی دیگر، به مبارزه کارگران و کمونیست‌ها، در جهت آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در کل جامعه و حقوق برابر واقعی زن و مرد، بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و عقیده تاکید کنیم.

جنبش کارگری و کمونیستی، معیار آزادی جامعه را با معیار آزادی زن می‌سنجد، بر عکس جریان‌ات ناسیونالیستی و مذهبی، اساساً استقلال و آزادی زن را به رسمیت نمی‌شناسند و نگرشی ابزاری نسبت به زن دارند. در حقیقت افکار ارتجاعی و عقب‌مانده این‌ها ریشه در خرافات مذهبی و مردسالاری دارد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک رژیم مرتجع و ضد زن، که ۲۴ سال است در همه عرصه‌های زندگی خصوصی و اجتماعی زنان دخالت وحشیانه و غیرانسانی دارد و همواره می‌کوشد آن‌ها را در اسارت و بردگی نگه دارد، اما زنان، مرعوب این رژیم، نشده‌اند و هم‌چنان به مبارزه پیگیر و مداوم خود در جهت رهایی ادامه می‌هند. رژیمی که بی‌وفقه سعی می‌کند زنان را در کنج خانه منزوی سازد اکنون با این مشکل روبه‌رو است که چگونه جلو ورود دختران که تعدادشان از پسران بیش‌تر شده است را در دانشگاه‌های کشور و بازار کار بگیرد. آمارها نشان می‌دهد که اکثریت دانش‌جویان دانشگاه‌های کشور، با دختران دانش‌جوست. این امر کلیه سردمداران و دم و دستگاه رژیم را نگران کرده است.

یک روز بعد از سخنرانی دکتر توکل، یکی از معاونین سازمان سنجش، در تلویزیون نکاتی در ارتباط با کنکور را تشریح کرد، دکتر رحیمی، رییس سازمان سنجش نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری دانش‌جویان ایران، طرح پذیرش جنسی را به میان کشید.

او گفت: «ایجاد محدودیت ۵۰ درصدی پذیرش دختران، جبران‌کننده مشکل سربازی داوطلبان پسر خواهد بود». وی تأکید کرد: «اجرای طرح پذیرش جنسی می‌تواند کیفیت دانشگاه‌ها را ارتقا دهد». معلوم نیست محدودیت برای ورود دختران به دانشگاه‌های کشور، چه ربطی به سربازی پسران و کیفیت دانشگاه‌ها دارد؟! اما رییس سازمان سنجش، ضمن اقرار به موفقیت دختران دانش‌جو در کنکورهای سخت و با رقابت زیاد، توجیهات خود را برای جلوگیری از ورود دختران به دانشگاه‌ها چنین ادامه داد: «در حال حاضر در بعضی رشته‌ها پذیرش داوطلبان دختر به بیش از ۷۰ درصد رسیده است، در حالی که اگر سقف پذیرش جنسی در این رشته‌ها لحاظ شود نه تنها باعث حفظ تعادل در هرم جنسی دانشگاه‌ها می‌شود، بلکه نوعی توازن جنسی در رشته‌های تحصیلی و تعداد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به وجود می‌آید». چندی بعد دکتر رحیمی بار دیگر بر نظرات خود پافشاری کرد و به صراحت گفت: «برای ایجاد تعادل در جامعه و بازار کار در برخی از رشته‌های مراکز آموزش عالی لازم است محدودیت‌هایی برای دختران در نظر گرفته شود». وی همچنین تا جایی پیش رفت که در دانشگاه زنجان اعلام کرد: «روند افزایش تعداد دانش‌جویان دختر در کلاس‌های درس باعث می‌شود تا جریان آموزشی از حالت طبیعی خارج شود». همچنین الهه کولایی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، در تکمیل نظریات دکتر رحیمی گفت: «به زودی بازار کار با انبوهی از زنان متخصص بی‌کار

مواجه خواهد شد. با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ما که در آن اشتغال برای مردان طراحی شده است، آن هم به لحاظ تکلیف تامین زندگی، به گونه‌ای فرصت‌های مساوی در اختیار زنان متخصص و مردان بدون تخصص قرار می‌گیرد و این باعث اتلاف سرمایه‌ها و نیروهای انسانی خواهد بود.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک جریان ضد زن، ضد آزادی، ضد علم و دانش و آگاهی، نگران این است که دختران تحصیل کرده و آگاه کم‌تر به خرافات مذهبی، سیاست‌های آپارتاید جنسی رژیم و مردسالاری تن می‌دهند و بدین سان چنین روندی برای جمهوری اسلامی، بسیار خطرناک به حساب می‌آید. از سوی دیگر ورود هر چه بیش‌تر زنان به بازار کار، معیارها و ارزش‌های پوچ مذهبی و مردسالاری را عمیقاً زیر سؤال می‌برد. از این رو جمهوری اسلامی، در تلاش است این روند را به نفع سیاست‌های ارتجاعی خود تغییر دهد و مانع ورود بیش‌تر دختران به مراکز عالی آموزش شود.

مبارزه زنان در تاریخ ایران، در صحنه سیاسی و اجتماعی، بیش‌تر از دوران مشروطیت رشد و گسترش می‌یابد. شناخته‌ترین زن در مبارزه زنان، زنی به نام «زرین تاج» (۱۲۳۰-۱۱۹۴ ش) بود. او زندگی‌اش را وقف فعالیت‌های اجتماعی کرد و در این راه نیز جان باخت. دیپلمات فرانسوی به نام «کنت دوگوبینو» که در سال ۱۸۶۶ در زمینه مذهب و فلسفه آسیای مرکزی تحقیق می‌کرد از نهضت قره‌العین یاد می‌کند. سرانجام ناصرالدین شاه، به عزیزخان سردار کل، حاکم وقت تهران، دستور داد تا قره‌العین (زرین تاج) را از بین ببرد. سردار، زرین تاج را به باغ ایلخانی (پارک شهر فعلی) تهران آورد و در آن جا او را خفه کرد و از پای درآورد. سپس جنازه این زن آزادی‌خواه و مبارز را در چاهی انداختند و روی آن را با آهک و سنگ پوشاندند تا اثری از او باقی نماند.

در ایران، اولین مدرسه دخترانه در سال ۱۲۸۶ تأسیس شد و در سال ۱۲۸۷ مدرسه دخترانه فرانسوی نیز در تهران گشایش یافت. تا سال ۱۲۸۹، ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران به وجود آمد و تعداد معلمان، روزنامه‌نگاران و فعالان زنان افزایش یافت. در جنبش مشروطیت که در سال ۱۲۸۴ آغاز شد، زنان به تظاهرات کنندگان خیابانی پیوستند. زنان، هم‌چنین در اعتراضات علیه شاه در سال ۱۲۸۵ فعالانه شرکت کردند. زنی نامه‌ای به شاه داد که در آن نوشته بود: «بترس از روزی که تاج را از سرت برداریم و عصای سلطنتی را از دست بگیریم».

برای اولین بار در سال ۱۳۱۳، ۱۲ زن اجازه یافتند وارد دانشگاه شوند. رضا شاه، در بهمن ۱۳۱۴، حجاب را قانوناً ممنوع کرد، چنین سیاستی نه تنها هیچ‌گونه تغییر اجتماعی را برای زنان به بار نیاورد بلکه، تحقیقات نشان می‌دهد که اجرای فشارهای هیستریک بی‌رحمانه برای اجرای قانون بی‌حجابی، سبب شد که زنان زیادی از فعالیت‌های اجتماعی منزوی شوند و گرایش‌های مذهبی و

مردسالاری نیز رشد و گسترش یابد.

ریشه ستم‌کشی زنان، در سیستم سرمایه‌داری و اساساً بهره‌کشی انسان از انسان نهفته است. همان‌طور که کلارازتکین، از بنیان‌گذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران جنبش بین‌المللی زنان، در جزوه‌ای به نام «مسئله زنان کارگر و زنان در عصر کنونی» (۱۸۸۹) در انتقاد به لاسالیست‌ها، از جمله نوشت: «... سرمایه‌داری نیاز مبرم به کار زنان دارد. تنها راه‌هایی از ضررها و خسارات ناشی از روابط تولیدی سرمایه‌داری مانند بی‌کاری، فقر، صدمات کار به سلامتی زنان فقط از طریق سوسیالیستی کردن وسایل تولید امکان‌پذیر است. آزادی کامل زنان و مردان پرولتاریا فقط با آزادی کار از یوغ سرمایه امکان‌پذیر است. با ازدیاد کارگران زن امر سازمان‌دادن و آموزش سیاسی و اقتصادی زنان و همبسته کردن آنان با مردان هم طبقه‌شان اهمیت شگرفی می‌یابد. ازدیاد کارگران زن سرمایه‌داری را مجبور می‌کند که بخشی از وظایف خانواده مانند آموزش را به عهده گیرد. اما تنها سوسیالیسم می‌تواند امکان اجتماعی شدن تمام وظایف اساسی خانواده را تضمین نماید و از این‌رو پایه‌ای برای آزادی زنان باشد در تحلیل نهایی آزادی کامل زن پیوندی ناگسستنی با مسئله اقتصادی و روابط تولیدی دارد و بنابراین جدا از مسئله مبارزه طبقه کارگر و انقلاب پرولتاریا نیست». حزب کمونیست ایران، که در سال ۱۲۹۹ تشکیل شد، شاخه زنان آن حزب، به رهبری زنی به نام سوادزاده، به پیروی از سازمان‌دهی کلارازتکین، مسئول «جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری زنان»، که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شد، کمیته زنان را به وجود آورد. زنان این حزب، به همراه مردان در عرصه‌های مختلف سیاسی-تشکیلاتی فعال بودند و دو نفر از این زنان سرشناس به نام‌های جمیله صادقی و شوکت روستا که تشکل‌های زنان را در شهر رشت به وجود آورده بودند، دستگیر و به زندان انداخته شدند.

بدین ترتیب مبارزه برای رهایی زن، امر کارگران و کمونیست‌ها و مبارزه‌ای طبقاتی برای رهایی بشر از یوغ و ستم سرمایه‌داری است.